

کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می‌کند

شروع غم انسان



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Byron Unger; Lazarus

بازگویی از: M. Maillot; Tammy S.

مترجم: Nahid Sepehri

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2010 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



خدا همه چیز را آفرید! وقتی خدا  
اولین انسان را آفرید، او به همراه  
همسرش حوّا در باغ  
عدن زندگی می‌کرد.



آنها در اطاعت از  
خدا زندگی خوشی را  
می گذرانیدند. تا  
روزی که ...



مار از حوّا  
پرسید: "آیا خدا به  
شما گفته است که از  
میوهٔ هیچ درختی نخورید؟" حوّا  
پاسخ داد: "ما از میوهٔ  
تمام درختان می‌توانیم  
بخوریم به غیر از یکی  
از آنها."



اگر ما از  
آن بخوریم و یا  
حتی اگر به آن میوه  
دست بزنیم خواهیم  
مُرد. " مار با زیرکی  
گفت: "نه! شما  
نخواهید مُرد."





"شما مانند خدا  
خواهید شد." حوّا  
دلش می‌خواست از  
میوه آن درخت  
بخورد و چنین  
نیز کرد.



بعد از این که حوّا از خدا  
نااطاعتی کرد، به شوهر خود  
نیز از آن میوه داد. آدم نباید  
می پذیرفت بلکه باید

می گفت: "نه!"

من از فرمان خدا

سرپیچی

نخواهم

کرد."





وقتی آدم

و حوا

گناه

کردند،

هر دو

متوجه

شدند که لباس بر

تن ندارند. بنابراین از برگهای درخت انجیر

برای خود پوششی درست کردند و از حضور

خدا خود را در پشت بوته‌ها پنهان کردند.



در هنگام غروب خدا به باغ عدن آمد.  
او می‌دانست که آدم و حوّا چه کاری  
انجام داده‌اند. آدم گناه را به گردن  
حوّا انداخت و حوّا گفت  
که این تقصیر  
مار بود.



خدا گفت: "مار لعنت شده و زن  
هنگام به دنیا آوردن بچه‌هایش  
درد خواهد کشید."



"آدم به خاطر گناه تو زمین لعنت شده است  
و از این پس خاک و خاشاک خواهد  
رویانید. تو با زحمت و عرق  
ریختن نان روزانهات را به  
دست خواهی آورد."





خدا آدم و

حوّا را از باغ زیبای عدن بیرون  
کرد. زیرا آنها گناه کرده بودند.

آنها از زندگی‌ای که خدا به

آنها بخشیده بود،

جدا شدند.



خدا شمشیر آتشینی درست کرد  
که توسط آن مانع برگشت  
آدم و حوّا به باغ  
عدن شود.





خدا از پوست حیوان برای آدم  
و حوّا لباس درست کرد. آیا  
می‌دانید پوست حیوان را  
از کجا آورد؟



بعد از مدّتی فرزندان برای آدم و حوّا به دنیا  
آمدند. اولین پسر آنها قائن نام داشت و او  
کشاورز بود و پسر دوم آنها هابیل  
چوپان بود.





روزی قائن مقداری از سبزیجات زمینش را برای  
خدا به عنوان قربانی آورد و هابیل چند تا از  
بهترین گوسفندانش را برای خدا به

عنوان قربانی هدیه  
کرد. خدا از  
قربانی هابیل  
خوشش آمد.



اما خدا از قربانی قائن خوشش نیامد. به همین دلیل قائن بسیار خشمگین شد. اما خدا به او گفت: "اگر آنچه را که درست است انجام دهی، آیا پذیرفته نخواهی شد؟"



خشم قائن از بین نرفت. بعد از مدتی در  
اثر آن خشم، قائن در مزرعه  
به برادر خود حمله کرد و  
او را کُشت.



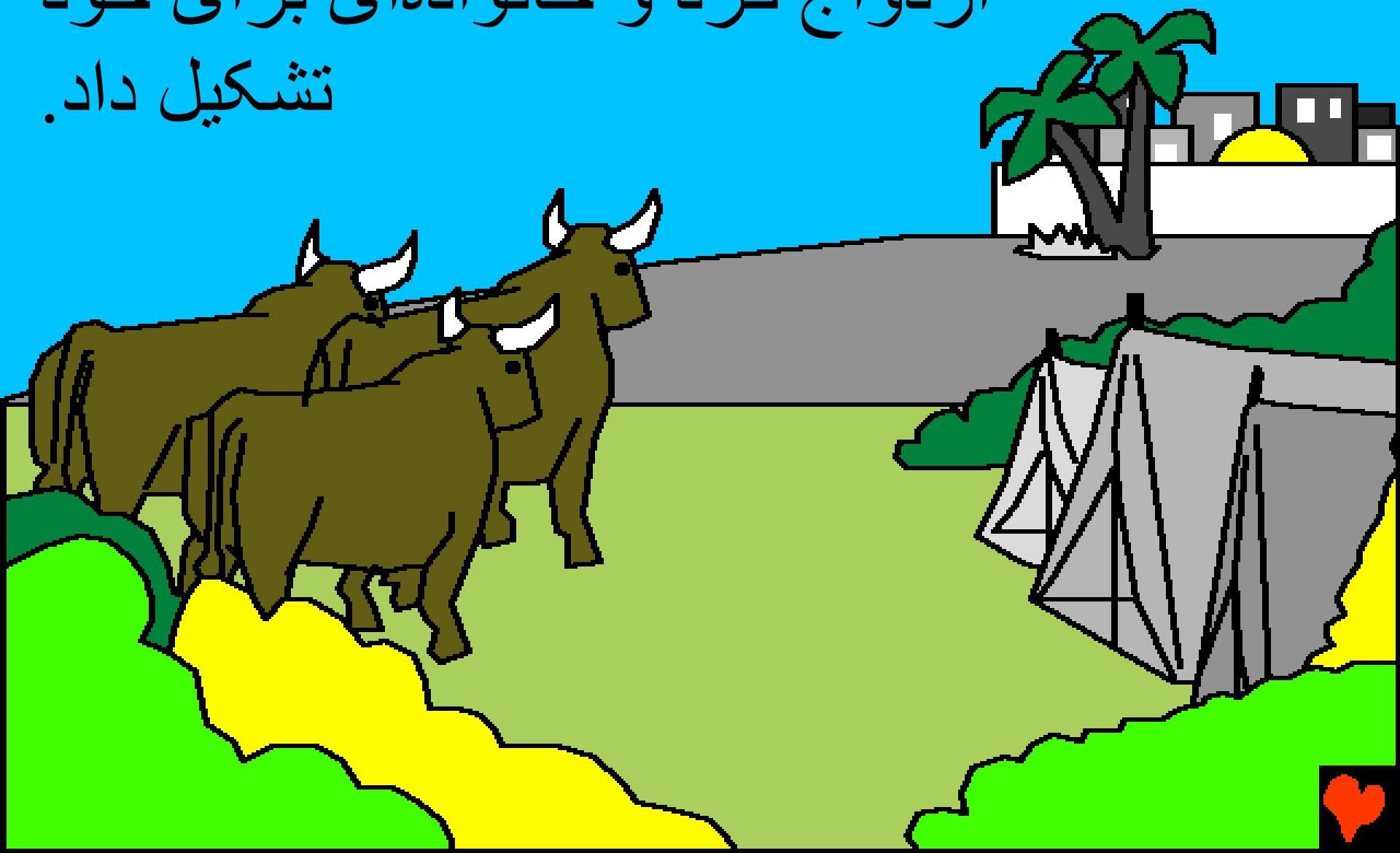
خدا از قائن پرسید: "برادرت  
هابیل کجاست؟" قائن جواب داد:  
"مگر من نگهبان برادرم  
هستم؟"



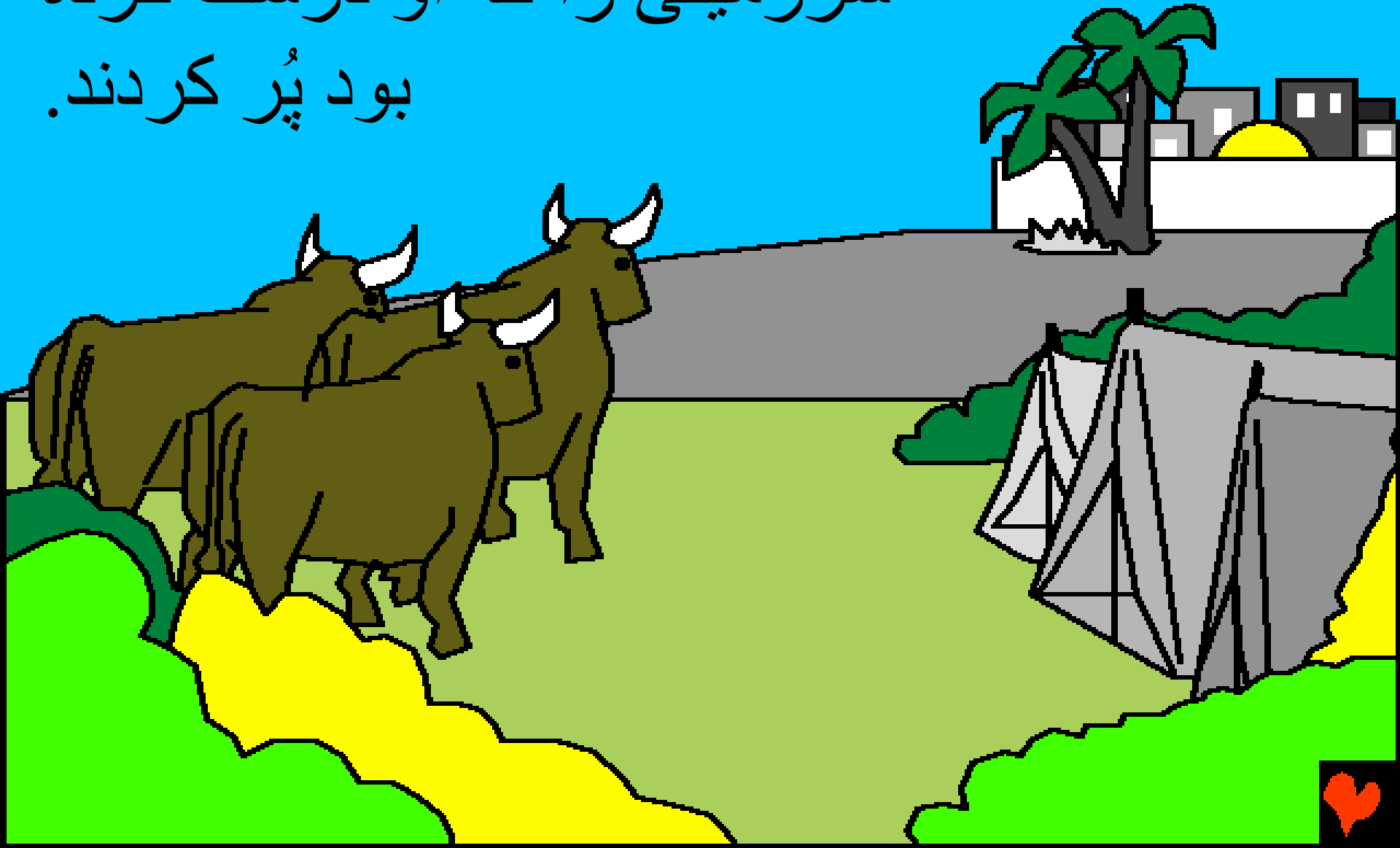
خدا قائن را تنبیه کرد به طوری که او دیگر  
نمی‌توانست کشاورزی کند و به این ترتیب در  
جهان پریشان و آواره شد.



قائن از حضور خدا فرار کرد. سپس  
از دواج کرد و خانواده‌ای برای خود  
تشکیل داد.



بزودی فرزندان قائن و نسل او  
سرزمینی را که او درست کرده  
بود پُر کردند.



در همین هنگام خانواده آدم و حوا نیز به سرعت  
رشد می‌کرد. در آن زمان‌ها عمر  
انسان‌ها طولانی‌تر از امروز بود.





وقتی پسر آنها یعنی شیث به دنیا آمد  
حوّا گفت: "خدا شیث را به من داد  
تا جایگزین هابیل شود."



شیت مرد مؤمنی بود که ۹۱۲  
سال زندگی کرد و فرزندان  
زیادی داشت.



هر نسل جدید از نسل‌های پیش شریک‌تر  
می‌شد تا این که بالأخره خدا  
تصمیم گرفت تمام بشر را  
از بین ببرد ...



... حتی تمام جانواران و پرندگان را.  
خدا از این که انسان را آفریده بود  
پشیمان شده بود، اما یک نفر  
بود که خدا از



او  
راضی  
بود.



نام او نوح بود. نوح از نسل شیت  
بود، او عادل و پرهیزکار بود و  
با خدا راه می‌رفت.



او همچنین به سه پسر خود یاد داده بود  
که از خدا اطاعت کنند. اکنون خدا  
می‌خواست از نوح به روشی  
بسیار جدید و عجیب  
استفاده کند.



شروع غم انسان

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

پیدایش ۳-۶

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان





داستانهای کتاب مقدس با ما در باره خدایی صحبت می‌کنند  
که ما را آفرید و اراده او این است که شما نیز  
او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او  
آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا  
جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد  
تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی  
مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت.  
اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان  
تو را بیامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.



اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را  
بکن: عیسیای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و  
به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من  
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد  
زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی  
تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک  
کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و  
برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!  
انجیل یوحنا ۳: ۱۶

